

سرقت خشن چند افغانی برای بزم شبانه

25 مرداد 1403

مرد افغانستانی و دو هم‌ولایتی‌اش برای تهیه هزینه بزم شبانه خود کیف و گوشی تلفن همراه دختر جوانی را سرقت کرده و او را تا یک قدمی مرگ کشاندند.

ایران نوشت: چند روز قبل زن میانسالی هراسان با پلیس تماس گرفت و از سرقت هولناک وسایل یک دختر جوان در خیابان خبر داد. وقتی مأموران به محل حادثه رفتند با پیکر خونین دختر جوانی که بی‌هوش بود روبه‌رو شدند و وی را به بیمارستان منتقل کردند. زن میانسالی که شاهد سرقت بود، گفت: من تنها زندگی می‌کنم و شب‌ها به تراس خانه‌مان می‌آیم و برای خودم چای می‌ریزم و کتاب می‌خوانم. لحظاتی قبل داخل تراس و روی صندلی نشسته بودم که ناگهان متوجه فریادهای دلخراش دختر جوانی شدم. صدا از خیابان می‌آمد، پایین را که نگاه کردم دختر جوانی را دیدم که با سه مرد درگیر شده است. مردان ناشناس او را بشدت کتک زده و کیف و گوشی تلفن همراهش را به سرقت بردند. در آن زمان تنها کاری که به ذهنم رسید این بود که با گوشی تلفن همراهم از صحنه سرقت آنها فیلمبرداری کنم. در ادامه تحقیقات، زن میانسال فیلمی را که از صحنه سرقت تهیه کرده بود در اختیار تیم تحقیق قرار داد. گرچه فیلم در تاریکی شب گرفته شده بود، اما از آنجایی که کیفیت دوربین خوب بود چهره متهمان به دست آمد. دختر جوان که در این خفتگی بشدت آسیب دیده و از هوش رفته بود به بیمارستان منتقل شد. از آنجایی که سارقان کیف مالباخته را با خود برده بودند، وی هیچ مدرک شناسایی به همراه نداشت.

24 ساعت از این درگیری نگذشته بود که زوج میانسالی به پلیس مراجعه کرده و از ناپدید شدن دخترشان خبر دادند و گفتند: دخترمان المیرا روز گذشته از محل کارش که شرکتی خصوصی بود خارج شده اما دیگر کسی از او خبر ندارد. او حتی زمانی که می‌خواست از شرکت بیرون بیاید با ما تماس گرفت و گفت ساعتی دیگر به خانه می‌رسد. از دیشب تا به حال به دوست و آشنا زنگ زده‌ایم اما هیچ‌کس خبری از المیرا ندارد.

به دنبال این شکایت، تحقیقات برای یافتن سرنخی از دختر جوان آغاز شد و مأموران در نخستین گام سراغ مراکز درمانی و بیمارستان‌ها رفتند. با استعلامات صورت گرفته مشخص شد دختری با مشخصات المیرا، شب گذشته در خیابانی خلوت به دام خفتگی‌بران گرفتار شده و به خاطر ضرب و جرح به کما رفته است. با توجه به اینکه مشخصات المیرا با دختر جوان شباهت زیادی داشت، خانواده المیرا به بیمارستان رفته و او را شناسایی کردند.

سرنخی از سارقان

المیرا با گذشت چند روز بستری شدن در بخش مراقبت‌های ویژه و تلاش کادر درمان به هوش آمد و در تحقیقات گفت: از شرکت که بیرون آمدم هر چه منتظر تاکسی ماندم نیامد و تصمیم گرفتم به خیابان اصلی بروم تا از آنجا تاکسی بگیرم، اما باید از خیابانی خلوت عبور می‌کردم تا به خیابان اصلی برسم، در آنجا ناگهان سه مرد جوان به من حمله کرده و مرا بشدت کتک زده و کیف و گوشی تلفن همراهم را که 50 میلیون تومان ارزش داشت به سرقت بردند.

کارآگاهان در گام بعدی تصاویر متهمان را به اهالی محل نشان داده و در تحقیقات میدانی یکی از مردان خشن شناسایی شد. صاحب سوپرمارکتی در همان حوالی، سارق اصلی را شناسایی کرد و گفت: این مرد، کارگر و نگهبانی در این حوالی است و او را چندین بار دیده‌ام.

با شناسایی یکی از متهمان، مأموران وارد عمل شده و نگهبان افغانستانی ساختمان نیمه‌کاره را بازداشت کردند. گرچه او منکر سرقت بود اما در مواجهه با مدارک پلیسی به سرقت با همدستی دوهم‌ولایتی‌اش اعتراف کرد. با اطلاعاتی که نظیر، نگهبان ساختمان نیمه‌کاره در اختیار مأموران قرار داد، دو همدست او نیز بازداشت شده و به دستور بازپرس دادسرای ویژه سرقت در اختیار اداره آگاهی قرار داده شدند و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.

سرقت برای هزینه میهمانی

نظیر، مدتی قبل مخفیانه و قاچاقی برای کار به ایران آمده و در ساختمانی نیمه‌کاره به عنوان نگهبان و کارگر مشغول به کار است.

با همدستانان چطور آشنا شدی؟

یکی از آنها فامیلم است و دیگری همولایتی‌ام، اما بیشتر با هم دوست هستیم.

چند وقت است سرقت می‌کنید؟

اولین بار بود. اصلاً نمی‌خواستیم دزدی کنیم، یکدفعه چنین نقشه‌ای به ذهنمان خطور کرد.

چه اتفاقی افتاد که نقشه سرقت کشیدید؟

دوستانم برای شب‌نشینی و میهمانی شبانه به ساختمان محل کارم آمدند، می‌خواستیم بزم شبانه بگیریم اما اوضاع مالی‌مان خیلی خوب نبود و برای میهمانی شبانه هیچ وسیله پذیرایی نداشتیم، به همین دلیل تصمیم گرفتیم سرقت کنیم.

چطور مالباخته را شناسایی کردید؟

در خیابان می‌رفتیم که او را در خیابان خلوت دیدیم و تصمیم گرفتیم سرقت کنیم.

چرا او را کتک زدید؟

زمانی که داشتیم سرقت می‌کردیم دختر جوان شروع به داد و فریاد کرد و برای اینکه گیر نیفتیم به او حمله کردیم.

می‌دانستید به کما رفته بود؟

من دو ساعت بعد به محل برگشتم تا سر و گوشی آب بدهم و ببینم زنده است یا خیر، اما خبری از او نبود و با خودمان گفتیم که حتماً اتفاق خاصی برایش رخ نداده است.